



## اقتصاد نهادگرا: آموزه‌ها و مبانی

گفتگو با محمدرضا معینی

کاربرد دارد، به عبارت دیگر آنها قائل به یک علم اقتصاد واحد برای جهان هستند. این اعتقاد بدان معناست که مدل‌ها و گزاره‌های اقتصادی در تمام کشورها یکسان عمل می‌کند. درحالی که نهادگرایان معتقدند به دلیل تفاوت در شرایط تاریخی و نهادی کشورها نمی‌توان به چنین قواعد عامی دست پیدا کرد. این اختلاف در مورد نقش قیمت‌های نسبی در تخصیص منابع خود را آشکار می‌کند. «لیونل رابینز» که کتابش نمونه مهم اقتصاد مدرن است، علم اقتصاد را علم تخصیص منابع کمیاب می‌داند. اقتصاد نئوکلاسیک هم از این منظر به بحث درباره قیمت‌های نسبی می‌پردازد. به نظر نئوکلاسیک‌ها، این قیمت‌های نسبی‌اند که چگونگی تخصیص منابع را تعیین می‌کنند. به عبارت دقیق‌تر، قیمت‌های نسبی تنها عامل تعیین‌کننده تخصیص منابع‌اند. اما نهادگرایان این فرض را به شدت مورد حمله قرار می‌دهند. آنها می‌پذیرند که قیمت‌های نسبی - که خود یک نهاد است - بر تخصیص منابع مؤثر است، اما تأکید بسیار دارند که قیمت‌های نسبی تنها عامل تعیین‌کننده نیستند. نورث می‌گوید انتخاب‌های ما در چارچوب گسترده‌تری به نام چارچوب نهادی صورت می‌پذیرد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که علم اقتصاد نئوکلاسیک طبیعت اجتماعی انسان را که بر انتخاب او تأثیر می‌گذارد، نادیده گرفته است. به همین دلیل

نهادگرایان بحث خود را در واکنش به بنیان‌های نظریه اقتصاد نئوکلاسیک آغاز کرده‌اند. ظاهراً داگلاس نورث، صورت‌بندی منظم‌تری از ایده‌های اصلی نهادگرایان ارائه داده است. اگر موافق باشید، بحث را از این ایده‌های اصلی آغاز کنیم.

○ بله، فکر می‌کنم نقطه آغاز خوبی باشد. پیش از این که وارد بحث شوم، این نکته را تأکید می‌کنم که گزارش من از آراء نورث بیشتر در قالب همین کتاب است؛ البته جسته و گریخته از بعضی دیگر از نوشته‌های او هم استفاده می‌کنم.

همان‌طور که گفتید نهادگرایان، نقد خود را به بنیان‌های نظری نئوکلاسیک معطوف کرده‌اند. این نقد را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد. اول آن که ادعای عمومیت و جهان‌شمول بودن نظریه نئوکلاسیک را رد می‌کنند. دوم آن که به جای تأکید بر قیمت‌های نسبی به اثر نهادها توجه می‌کنند، یا به عبارت وسیع‌تر، به جای آن که همانند نئوکلاسیک نظریه خود را بر مفهوم انسان اقتصادی مبتنی کنند بر مفهوم انسان اجتماعی تأکید می‌ورزند و آخر آن که توانایی نظریه نئوکلاسیک را در تحلیل پویایی اقتصادی یا پویایی‌شناسی تحولات اقتصادی زیر سؤال می‌برند.

از بخش اول انتقادات نهادگرایان شروع می‌کنم. نئوکلاسیک‌ها معتقدند بحث آنها برای تمام کشورها

یکسان است. در این گفتگو، محمدرضا معینی مترجم مهمترین اثر داگلاس نورث، آراء اصلی نورث را مرور می‌کند. او می‌گوید: نئوکلاسیک‌ها قائل به علم اقتصاد واحد برای جهان هستند. در حالی که نهادگرایان معتقدند به دلیل تفاوت شرایط تاریخی و نهادی کشورها، نمی‌توان به چنین قواعد عامی دست پیدا کرد. نورث قواعد جهان‌شمول و عام را رد می‌کند و معتقد است در چارچوب نهادهای خاص یک جامعه می‌توان به قواعد رفتاری انسان‌ها دست یافت. نورث بر این باور است آن چه که موجب تغییر نهادی می‌شود، تغییر نگاه ما به جهان است. نه قیمت‌های نسبی. او می‌گوید تغییرات نهادی همیشه ذره به ذره و تدریجی است و تغییر ناگهانی نهادی اصلاً سرزمند نیست و به سیاستگذاران توصیه می‌کند که نهادهای مهم و تأثیرگذار را شناسایی کنند و برای کارایی آنها بکوشند.

### اشاره

ما در قید و بند نهادهای اجتماعی قرار داریم و از آنها گریزی نداریم. داگلاس نورث، اقتصاددان برنده جایزه نوبل با بیان این نظر، اقتصاددانان نئوکلاسیک را به علت نادیده گرفتن این جنبه از طبیعت اجتماعی انسان مورد حمله شدید قرار می‌دهد و ناتوانی آنها را در تبیین رفتار اقتصادی نشان می‌دهد. نورث در جهان علم اقتصاد، چهره‌ای جدی و شناخته شده است، اما در ایران او را نمی‌شناسند. آراء او با شرایط ایران تناسب بیشتری دارد، با این حال، با وجود گذشت سه سال از انتشار مهم‌ترین اثر او به زبان فارسی، هنوز کتاب جای خود را در بین اقتصاددانان نگشوده است. در گفتگو با محمدرضا معینی، مترجم کتاب، آراء اصلی نورث مرور می‌شود.

نهادگرایان برخلاف نئوکلاسیک‌ها به جای تأکید بر قیمت‌های نسبی و مفهوم انسان اقتصادی، به اثر نهادها و مفهوم انسان اجتماعی توجه دارند

علم اقتصاد نئوکلاسیک طبیعت اجتماعی انسان را که بر انتخاب او تأثیر می‌گذارد، نادیده گرفته است

در چارچوب نهادهای خاص یک کشور یا جامعه می‌توان به قواعد رفتاری انسان‌ها دست پیدا کرد

نورث به عنوان یک اقتصاددان نهادگرا معتقد است نهادهای از طریق هزینه‌های معاملاتی بر روی عملکرد اقتصادی تأثیر می‌گذارند

انسان - باید تبیین جداگانه، مدل جداگانه و فرضیات مستقل ارائه داد؟

○ نه، ابتدا، بیشتر گفتیم نئوکلاسیک‌ها با وضع برخی فرض‌ها توانسته‌اند مدل مناسبی برای انتخاب‌های اقتصادی ارائه دهند. بعدها آرو (Arrow) و دبرو (Debreu) به زبان ریاضی اثبات کردند تحت شرایطی خاص تعادل مطلوب اقتصادی در سطح جامعه برقرار می‌شود. منتها بحث در این است که مدل‌های ریاضی آرو و دبرو بر فرض‌های اکیدی استوارند که سختی با دنیای واقع ندارند و اگر آنها را نپذیریم برج عاج نئوکلاسیک‌ها به یکباره فرو می‌ریزد. در همین جاست که ما از جامعه‌شناسی کمک می‌گیریم. ببینید از یک طرف انسان‌ها در کنش متقابل اجتماعی نمی‌توانند رفتار کنش‌گر مقابل را کاملاً پیش‌بینی کنند، و از سوی دیگر ناگزیرند وارد کنش اجتماعی شوند و این ورود مستلزم شناخت قاعده رفتاری طرف مقابل است. خوب، چه باید کرد؟ به رغم ناقص بودن اطلاعات و غیرقابل پیش‌بینی بودن رفتارها، از کنش اجتماعی گریزی نیست. راه‌حل این است که قوانینی بر این کنش‌های متقابل حاکم شوند. این قوانین همان نهادها هستند که زندگی اجتماعی را امکان‌پذیر می‌کنند. به نحوی دیگر توضیح می‌دهم. اگر انسان‌ها به صورت جدا افتاده و منفرد زندگی می‌کردند، نیاز به هنجارهای اجتماعی نداشتند. مثال کلاسیک آن در

است، کاملاً بر جهان واقع منطبق نیست. با این فرض معرفت‌شناسانه نورث نتیجه می‌گیرد که کنش‌های متقابل انسان‌ها - از جمله کنش آنها در بازار - برای ما کاملاً معلوم نیست. به عبارت دیگر نمی‌توانیم رفتار آنها را به درستی پیش‌بینی کنیم. چرا؟ چون اولاً به اطلاعات کامل دسترسی نداریم، ثانیاً حتی اگر اطلاعات کامل هم می‌داشتیم به دلیل این که مدل‌های ذهنی از فردی به فرد دیگر متفاوت است یا جهان ذهنی افراد با یکدیگر تفاوت دارد، افراد قادر نیستند اطلاعات را طوری پردازش کنند که واقعیت را آن‌چنان که هست بنمایانند. به عبارت دیگر به دلیل برداشتهای متفاوت، جهان بر آنها به گونه‌ای متفاوت آشکار می‌شود و لذا کنش هر فرد جنبه‌ای یگانه و در نتیجه غیرقابل پیش‌بینی پیدا می‌کند.

البته توجه داشته باشید که در نظریه‌های پیش‌تاز نئوکلاسیک، به هیچ وجه فرض نشده است که مجموعه خواسته‌های همه انسان‌ها صددرصد بر هم منطبق است. در واقع تنوع خواسته‌های انسانی منشاء مبادله است. من گندم دارم و پول ندارم، شما پول دارید و گندم ندارید. اگر جریان اطلاعات درست برقرار باشد من و شما از خواسته‌های یکدیگر اطلاع پیدا می‌کنیم و در صورتی که نهادهای مبادله وجود داشته باشند می‌توانیم گندم و پول را داد و ستد کنیم. نهادهای مبادله باید این خصوصیت را داشته باشند که هزینه‌های معاملاتی را حتی الامکان به حداقل رسانند. به نظر مدافعان نظام بازار، فضیلت اساسی این نظام آن است که می‌تواند انبوهی از خواسته‌های متنوع انسان‌ها را به یکدیگر مرتبط کند به نحوی که هر انسانی بخشی از نیازهای انسانهای دیگر را برآورده کند و برعکس. تا آنجا که من می‌دانم هنوز هیچ اقتصاددانی دقیقاً توضیح نداده است که این هماهنگی چگونه اتفاق می‌افتد، اما حداقل این را می‌دانیم که از زمان آدام اسمیت به بعد وظیفه این هماهنگی حیرت‌آور برعهده مفهومی متفاوتی به نام دست نامرئی گذاشته شده است. در اقتصاد نئوکلاسیک هم با پذیرش فرض‌هایی از جمله فرض کامل بودن اطلاعات و صفر بودن هزینه‌های معاملاتی، پذیرفته شده است که ساز و کار بازار می‌تواند در نهایت خواسته‌های متنوع را به تعادل مطلوب هدایت کند.

اگر بخواهیم این ایده نورث را بسط بدهیم معنایش این خواهد بود که علوم اجتماعی قادر به هیچ گونه تعمیم نیست. اگر هر فرد مجموعه‌ای از خصوصیات یگانه و ترجیحات خاص خود را دارد، رفتار اقتصادی ویژه و منحصر به فردی از خود بروز می‌دهد. آیا نورث می‌خواهد به این نتیجه برسد که در هر مورد خاص - و در اینجا رفتار هر

باید گفت که این علم با نقیصه‌ای جدی روبروست. در همین چارچوب، نورث فروض اصلی نظریه نئوکلاسیک را در مورد بازار که مبنای تعمیم نظریه او نیز هست، به زیر سوال می‌برد. این بخش برای نورث بسیار مهم است و چند فصل از کتاب خود را به آن اختصاص داده است. به نظر او این فرض که مصرف‌کننده عقلایی رفتار می‌کند، و یا اینکه در بازارها جریان اطلاعات کامل است، با جهان واقع تطابق ندارد. تصویری که بازیگران اقتصادی از دنیای واقعی دارند تصویری منشوش و غیرشفاف است. در این جاست که نورث به مفهوم انسان اجتماعی توجه می‌کند که در ادامه بحث آن را بیشتر خواهیم شکافت.

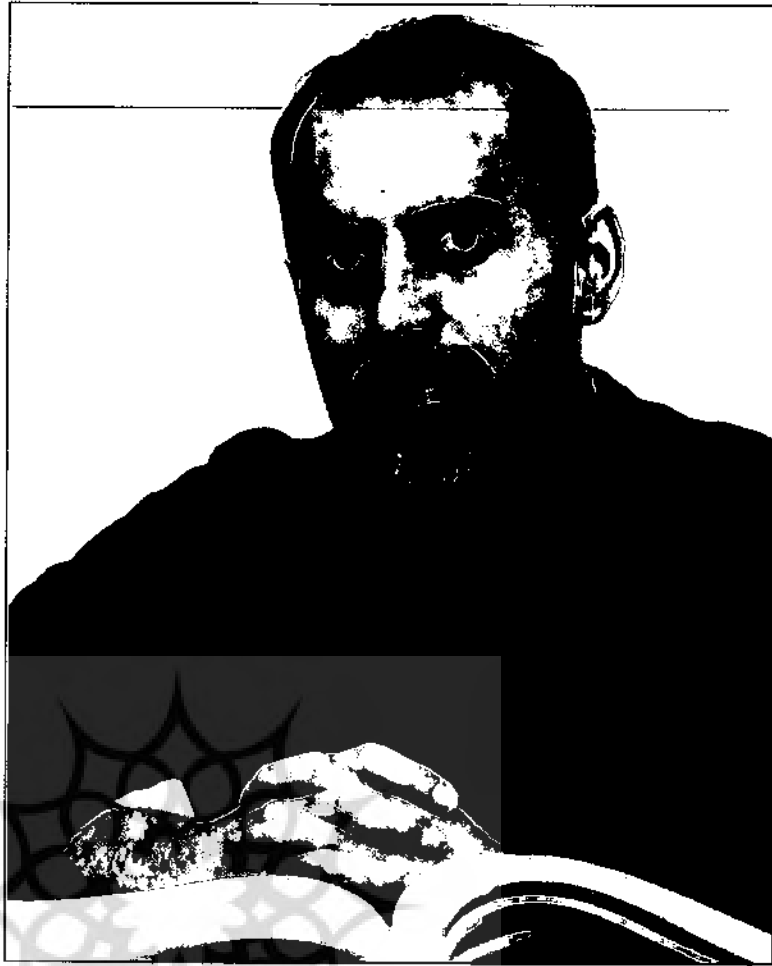
بخش سوم آراء نهادگرایان از جمله نورث به ناتوانی نئوکلاسیک‌ها در تبیین پویایی اقتصادی مربوط می‌شود. این ایده به ویژه در آثار ویلن آ مشهود است. گوهر بحث آنها این است که در تحلیل نئوکلاسیک، نوعی ایستایی به چشم می‌خورد و این نظریه نمی‌تواند چگونگی تغییرات ساختارهای اقتصادی را تبیین کند. درحقیقت اقتصاد نئوکلاسیک با فرض این که بسیاری از پارامترها ثابت‌اند، نتیجه تخصیص منابع را پیش‌بینی می‌کند، اما نمی‌تواند چگونگی تبدیل یک ساختار را به ساختاری دیگر توضیح دهد. مثلاً نمی‌تواند بگوید که چگونه نظام فئودالیسم به نظام سرمایه‌داری متحول شد یا چگونه نظام صنعتی قرن نوزدهم به نظام صنعتی قرن بیستم تبدیل شده است.

برای من جالب است که چگونه علم اقتصاد که با رفتار اقتصادی انسان سر و کار دارد، می‌خواهد از مفهوم انسان اقتصادی فاصله بگیرد و به انسان اجتماعی نزدیک شود.

○ نورث با نقد رفتار عقلایی به این هدف می‌رسد. مهم‌ترین فرضی که نورث به آن ایراد می‌گیرد و آن را جرح و تعدیل می‌کند فرض عقلایی رفتار کردن کنشگران اقتصادی است. به گفته نورث کنشگران اقتصادی که وارد دنیای داد و ستد می‌شوند الزاماً عقلایی رفتار نمی‌کنند.

پس منابع رفتار کنشگران اقتصادی چیست؟

○ جواب نورث به این سؤال شما جالب است. او مفهوم نهاد را برای پاسخ به این سؤال به کار می‌گیرد. اصلاً چرا نهادها به وجود می‌آیند و زندگی اجتماعی چه نیازی به آن‌ها دارد؟ نورث می‌گوید ما نمی‌توانیم از دنیای خارج از ذهنمان تصویری واقعی داشته باشیم. تمام تصاویر ذهنی است و این تصاویر ذهنی در بهترین حالت فقط به طور نسبی با واقعیت تطبیق دارند. یعنی تصویر ذهنی ما که شامل برداشتهای ما از جهان



که همه انسانها در بازارها به این یا آن نحو خاص رفتار می‌کنند و از همه مهمتر، می‌خواهید پیش‌بینی کنید که بازارها در چه جهت خاصی حرکت می‌کنند، باید این بحث دربارهٔ عموم افراد و همهٔ بازارها صدق کند. اما هنگامی که تاریخ را بررسی می‌کنید معلوم می‌شود که این‌گونه نبوده است. خوب در این صورت باید به این فروض شک کرد.

نورث می‌گوید علی‌رغم اینکه انتظار می‌رفت اقتصادهای مختلف از حیث ساختار و عملکرد به یکدیگر نزدیک شوند از یکدیگر فاصله گرفته‌اند. فقر همچنان در گوشه و کنار جهان وجود دارد، باید دید کجای این نظریه اشکال دارد. به عقیده نورث مشکل در فروض رفتاری است. در اینجا، به فروض رفتاری تشکیک می‌کند و آن هم نه تشکیک فلسفی چون اگر شک فلسفی می‌کرد به ایراد فریدمن<sup>۲</sup> برمی‌خورد.

آیا نورث منکر تعمیم قواعد به جهان موجود است یا نگاه تاریخی دارد، یعنی این مشکل تعمیم را بین جوامع مختلف تاریخی هم قائل است؟ به عبارت دیگر، گزاره خود را در زمانی می‌بینید یا همزمانی؟

○ این سؤال ما را به بخش سوم نظرات نهادگرایان در مورد ناتوانی نئوکلاسیک در تبیین پویایی اقتصادی هدایت می‌کند. نورث وقتی به نقد فروض بنیادین نئوکلاسیک می‌پردازد، از خود می‌پرسد چرا نئوکلاسیک‌ها نمی‌توانند مبادله در قرون وسطی را توضیح دهند یا نمی‌توانند اقتصادهای ماقبل مدرن را تجزیه و تحلیل کنند. می‌دانید که نورث تاریخ‌دان اقتصادی است و از این رو با این دغدغه ذهنی درگیر است که چگونه یک اقتصاد کشاورزی و سنتی به یک اقتصاد مدرن متحول می‌شود. به نظر نورث پاسخ این پرسش‌ها را نمی‌توان از نظریهٔ نئوکلاسیک گرفت.

خود نورث در باب تغییرات نهادی چه نظری دارد؟ ○ به طور کلی نهادگرایان تغییرات نهادی را به دو عامل اصلی و چند عامل فرعی نسبت می‌دهند. نورث دربارهٔ سیر تحولات فکری خود در مورد تغییرات نهادی می‌گوید که ابتدا بر این باور بود که فشارهای ناشی از قیمت‌های نسبی باعث تحولات نهادی می‌شود. البته باید اضافه کنم که این کتاب بسیار فشرده و موجز نوشته شده است. برای درک بهتر از تحولات فکری نورث باید کارهای قبلی او را بخوانیم. ولی در حد همین چند جمله که در کتابش نوشته به نظر می‌آید که «قبلاً» تحولات نهادی را از منظر نئوکلاسیک نگاه می‌کرده است.

در آثار قبلی نورث، نهاد موضوع و اقتصاد نئوکلاسیک روش است. ابزار نئوکلاسیکها چیست؟ قیمت نسبی! به زعم ایشان این عامل است که باعث

کرد که نظام‌های نهادی آنها متفاوت است.

○ می‌خواهم در این بحث شما تردید کنم مثلاً در همین کشور خودمان به نظر می‌آید افراد دنبال حداکثر کردن نفع‌اند، اما از ظاهر که فاصله بگیریم، این نتیجه‌گیری قابل تردید است. رفتار عقلایی دو مقدمه دارد وقتی این دو مقدمه حضور داشته باشد می‌توانیم بر یک رفتار معین صفت عقلایی را اطلاق کنیم. اولاً هدف از آن حداکثر کردن سود و مطلوبیت باشد و ثانیاً سازگار باشد. اگر شما دنبال حداکثر کردن سود باشید اما سازگار رفتار نکنید، عقلایی رفتار نکرده‌اید و یا برعکس. «آمارتیان» در کتاب اخلاق و اقتصاد این موضوع را به زیبایی توضیح داده است. نورث هم در فصول ابتدایی کتاب خود تأکید می‌کند که مطابق نتایج مطالعات تجربی افراد همیشه عقلایی رفتار نمی‌کنند. آنها در بسیاری از موارد دنبال نفع شخصی نیستند. در مواردی که آنها نفع شخصی را دنبال می‌کنند، سازگار رفتار نمی‌کنند. بنابراین به معنای دقیق کلمه نمی‌توانیم بگوییم اینها عقلایی رفتار می‌کنند. حتی اگر عقلایی رفتار کنند نهادهایی باید وجود داشته باشند که امکان جذب سودهای ناشی از انتخاب عقلایی را میسر سازند. بحث این است که وقتی می‌خواهید یک نظریه جهان‌شمول ارائه بدهید و بر آن اساس بگویید

جامعه‌شناسی مثال رایبسون کروزونه است. کروزونه برای رفتار خود، نیازی به هنجار اجتماعی نداشت. هنجارهای رفتاری یا ورود انسان به زندگی جمعی ضرورت می‌یابند. نهادها، قالب‌های نظم‌دهنده به رفتارهای جمعی انسانها هستند. آنها افراد مستقل را به سوی رفتار هم شکل و قاعده‌مند سوق می‌دهند. مثلاً انسان انگلیسی به دلیل وجود نهادهای خاص رسمی و غیررسمی به نحوی خاص در کنشهای اجتماعی ظاهر می‌شود، ایرانیان به نحوی دیگر و... یعنی به نظر شما، نورث موضع میانه می‌گیرد؟

○ بله، یعنی نورث، قواعد جهان‌شمول و عام را رد می‌کند، اما نظر افراطی مقابل را نیز که از هرگونه قاعده می‌گریزد، نفی می‌کند. نورث معتقد است در چارچوب نهادهای خاص یک جامعه می‌توان به قواعد رفتاری انسان‌ها دست پیدا کرد. او در مورد رفتار عقلایی انسان‌ها از همین منظر بحث می‌کند. به اعتقاد نورث همه انسانها عقلایی رفتار نمی‌کنند، او می‌گوید مطالعات تاریخی و تجربی و همچنین مطالعات روانشناسان نشان داده است که انسان‌ها همیشه به دنبال حداکثر کردن منفعت نیستند.

با وجود این شما مواردی را مشاهده می‌کنید که در نظام‌های نهادی متفاوت، رفتار انسان‌ها یکسان است حداکثر کردن نفع را می‌توان در جوامع بسیاری مشاهده

اگر هزینه‌های نهادی کاهش یابد، مانند آن است که اصطکاک کاهش یابد؛ در آن صورت چرخ اقتصاد با سرعت و روانی بیشتری می‌گردد

نهادگرایان به سیاستگذاران توصیه می‌کنند که نهادهای مهم و تاثیرگذار را شناسایی و برای کارایی آنها بکوشند، اما این که چگونه می‌توان آنها را کارآمد کرد به عوامل مختلفی بستگی دارد

چگونه نقش اقتصادی ایفا می‌کنند؟ به سخن دیگر، چگونه یک مفهوم جامعه‌شناختی را به نظریه‌ای اقتصادی پیوند می‌زند؟

این سؤال، جالب و بسیار مهم است. نورث قطعاً در مقام جامعه‌شناس نظر نمی‌دهد، هرچند مفهومی را به کار می‌گیرد که در اساس متعلق به جامعه‌شناسی است. همانطور که گفتید مفهوم نهاد یک مفهوم غیراقتصادی است. مفاهیم اقتصادی وضعیت کاملاً روشنی دارند و اقتصاددانان می‌دانند. چگونه با مفاهیمی مثل سود، هزینه، درآمد، تخصیص منابع و... کار کنند، اما برای آن که از مفهومی غیراقتصادی استفاده کنند، نیاز به یک حلقهٔ رابط دارند. این حلقه رابط، هزینه‌های معاملاتی<sup>۱</sup> است. این مفهوم را هزینه مبادله هم ترجمه کرده‌اند. من اخیراً به اصطلاح هزینه‌های کنش متقابل تمایل پیدا کرده‌ام و احساس می‌کنم بیشتر از دو معادل قبلی، منظور نورث را می‌رساند. از ترجمه‌اش که بگذریم، این اصطلاح در واژگان نورث به هزینه‌های برخورد و ارتباط انسانها با یکدیگر اطلاق می‌شود. دستیابی به توافق مستلزم تقبل هزینه است. هزینه‌هایی مثل هزینه چانه‌زنی که ناشی از کنش متقابل است از دید نئوکلاسیک پنهان مانده است. آنها معتقدند که هزینه مبادله فقط هزینه‌های متداول و عینی را شامل می‌شود. هزینه‌هایی مثل هزینه تولید و هزینه‌های حمل و نقل و مانند آن. به اصطلاح شامل هزینه‌های فیزیکی و تکنولوژیک می‌شود. در حالی که هزینه معاملاتی، هزینه‌ای انسانی است. فرض کنید می‌خواهید با یک نفر چانه‌زنی کنید و به توافق برسید. اگر طرف مقابل شما آلمانی باشد، یک میزان هزینه معاملاتی باید متحمل شوید و اگر اهل فنولستان باشد، یک میزان دیگر. هزینه رسیدن به توافق، هزینه عقد قرارداد، هزینه نظارت بر حسن اجرای توافق و... همه نوعی هزینه معاملاتی است. اما نظریه نئوکلاسیک‌ها با نادیده گرفتن این هزینه‌ها، نظری شبیه نظریه حرکت بدون اصطکاک نیوتنی را ارائه می‌کند که در آن فرض می‌شود هیچ اصطکاک‌کی هنگام حرکت وجود ندارد.

غرض من از توضیح این مطلب چگونگی پیوند مفهوم غیراقتصادی با نظریه اقتصادی است. به نظر نورث، نهادها از طریق هزینه‌های معاملاتی بر روی عملکرد اقتصادی تأثیر می‌گذارند. البته باید اشاره کنم که اصطلاح نورث اصطلاح هزینه معاملاتی را از کووز<sup>۲</sup> وام گرفته است.

نورث برای نشان دادن تاثیر نهادها بر هزینه‌های معاملاتی مثال‌های تاریخی می‌آورد. مثلاً فرض کنید در بازار شاخ آفریقا یا مراکش یا خاورمیانه، چگونه مجموعه‌ای از هنجارهای رفتاری باعث افزایش

تحول می‌شود. اما در کارهای اخیر و مشخصاً در این کتاب، او از موضع قبلی خود عدول می‌کند. او معتقد می‌شود که قیمت‌های نسبی یگانه عامل تحول به‌شمار نمی‌آیند، بلکه درواقع تغییر نگاه ما به جهان است که موجب تغییر نهادی می‌شود. البته بعداً در سخنرانی نوبل تعبیری را بکار می‌برد که در این کتاب به آن نپرداخته است. می‌گوید نظریه‌اش یک نظریه‌شناختی نهادی است (cognitive - institutional) یعنی از علوم شناختی هم کمک می‌گیرد.

ولی نورث فقط به مدل‌های ذهنی که در اثر پردازش یکسری اطلاعات پدید می‌آیند، اشاره می‌کند. اگر این مدل‌های ذهنی اصلاح شوند، نهادهای منتج از آن هم اصلاح و در نتیجه هنجارها کارآمدتر می‌شوند. به عبارت روشن‌تر، قیمت‌های نسبی را بر تحولات نهادی موثر می‌داند ولی بر دگرگونی مدل‌های ذهنی به عنوان عامل مهم دیگر تأکید می‌ورزد.

شما تاکنون به جنبه‌های انتقادی نظریه نهادگرایان و نورث پرداخته‌اید. نظریه ایجابی و نه انتقادی نهادگرایان بر چه مبنایی استوار است؟

به تعبیر نورث، نظریه نهادگرا تا تبدیل به نظریه‌ای ساخته و پرداخته، فاصلهٔ بسیاری دارد. او در تمام سخنرانی‌ها و آثارش بر یک چیز تأکید می‌کند و می‌گوید ما تاکنون به نهادها بی‌توجه بودیم ولی اکنون ضرورت دارد آن را وارد مدل تحلیلی‌مان کنیم. البته اذعان دارد که این گام اول است. با این همه در سخنرانی خود به هنگام دریافت جایزه نوبل، از این موضع چند گام فراتر می‌رود. اصل کمیابی و به تبع آن اصل رقابت را می‌پذیرد ولی در فرض صفر بودن هزینه معاملاتی تجدیدنظر می‌کند. به اعتقاد او اقتصاد نئوکلاسیک با پذیرش این اصول قادر به پیش‌بینی نیست. مثلاً در بحثی با عنوان حقوق و اقتصاد، مطرح می‌شود که طبق اصول نئوکلاسیک، فضا به دنبال حداکثر کردن سود خود هستند، همین‌طور قانون‌گذاران. خوب، آیا با این فرض می‌توانیم پیش‌بینی کنیم چه قانونی تصویب می‌شود؟ پاسخ هر چه باشد، از نگاه نهادگرایان می‌توان به تحلیل عمیق‌تری دست پیدا کرد. اگر قانون را به مثابه یک نهاد بپذیریم، با توجه به وجود هزینه معاملاتی، این پرسش را می‌توان پیش کشید که مجموعه قوانین رسمی چگونه بر تخصیص منابع تأثیر می‌گذارند، قوانین غیررسمی چگونه اثر می‌گذارند و الی آخر. این یک تحلیل نهادگرایانه است. من از صحبت شما این‌طور استنباط می‌کنم که نورث بیشتر در مقام یک جامعه‌شناس و نه اقتصاددان، نظر می‌دهد. مفهوم نهاد، یک مفهوم جامعه‌شناختی است. بحث تاریخ که به آن خواهیم پرداخت، آشکارا جنبه غیراقتصادی دارد. این مفاهیم و رویکرد در نظریه نورث

### نهادگرایان می‌گویند نمی‌توان یک مدل جهان‌شمول اقتصادی را برای هر نوع اقتصادی تجویز کرد، چرا که شرایط نهادی و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جوامع با یکدیگر متفاوت است

هزینه‌های معاملاتی می‌شوند. با توجه به اینکه کتاب هم نسبتاً فشرده نوشته شده است، جزئیات زیادی در این مورد بیان نشده است. در یک اقتصاد سنتی، به نتیجه رسیدن یک قرارداد، هزینه‌های زیادی دارد. در این اقتصادها، قوانین رسمی و غیررسمی به نحوی است که برای دستیابی به توافق مشکلات زیادی را باید پشت سر گذاشت. به عنوان نمونه در کشور خودمان، قانون چک به گونه‌ای است که درواقع هزینه‌های معاملاتی را بشدت بالا می‌برد. در صورت وصول نشدن چک، دارندهٔ آن باید دوندگی بسیاری کند و سرانجام هم معلوم نیست که به حق خود می‌رسد یا نه. خوب این مسایل هیچ‌گاه در دفاتر حسابداری و حسابرسی منظور نمی‌شود، درحالی که این یک نوع هزینه است. یا بدقولی در پرداخت پول هنگامی که معامله انجام شده است، یا ابهام و ابهام در زبان فارسی که شاید مانع تنظیم یک قرارداد دقیق شبیه قراردادی مثلاً به زبان آلمانی شود. این هزینه‌ها، هیچ‌گاه منظور نمی‌شوند. هزینه بیشتر به صورت آب و برق و کارکرد و... دیده می‌شود. در حالی که هزینه معاملاتی هزینه غیرحسابداری است.

و لایه وظیفه سیاستگذاران اقتصادی کاهش هزینه‌های معاملاتی است؟

این که چگونه می‌شود آنها را کارآمد کرد به عوامل مختلفی بستگی دارد. مثلاً در ایران، نهادهای مذهبی بسیار مهم‌اند. باید از این نهادهای مذهبی در جهت تسریع و تسهیل عملکرد اقتصادی و کارآمدی آنها استفاده کرد. چگونه؟ به این نحو که در نهایت هزینه‌های معاملاتی کاهش پیدا کند. نورت جزئیات بیشتری به ما نمی‌گوید.

یعنی ابتکار عمل و تشخیص روش‌های کارآمد بستگی به موقعیت و همین‌طور ویژگی‌های نظام اقتصادی دارد. البته، همین‌طور است.

فکر نمی‌کنید همین مسأله موجب ناکارایی نظریه نهادگرا می‌شود؟ یعنی نظریه نهادگرا در حد توصیه‌های کلی تقلیل پیدا می‌کند.

البته این ناکارایی در حدی که شما بیان کردید نیست. نورت می‌گوید نهادگرایی یک نظریه «شسته و رفته» نیست. از اصطلاح neat استفاده می‌کند که من آن را با این عبارت ترجمه کرده‌ام. او نظریه نهادگرایی را به توده‌ای بی‌شکل تشبیه می‌کند که شکل و شمایل آن هنوز صورت نهایی و دقیقی پیدا نکرده است.

نتیجه این دیدگاه، پرهیز از ارائه هرگونه الگوی جامع و فراگیر است. الگویی که فقط باید برای کشورهای خاص و در زمان و مکان خاص ارائه داد. آیا این‌طور است؟

بله، دقیقاً. این نکته را در صحبت‌های قبلی اشاره کردم. نهادگراییان می‌گویند ما نمی‌توانیم یک مدل جهان‌شمول اقتصادی را طراحی کنیم و آن را برای هر نوع اقتصادی تجویز کنیم، چرا که شرایط نهادی و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی هر کشوری با کشور دیگر متفاوت است. به همین دلیل باید مدل‌هایی را که در اقتصاد پیشرفته طراحی و تدوین می‌شود، با احتیاط در کشورهای در حال توسعه بکار گرفت.

و می‌توان گفت که هرگونه بهبود در عملکرد اقتصادی منوط به تغییرات نهادی است؟

این نکته گوهر توصیه‌های نورت است. اما یک ملاحظه جدی را وارد بحث می‌کند و آن این که تغییرات نهادی به سهولت امکان‌پذیر نیست و تغییرات ناگهانی نهادی - در صورت امکان - اصلاً سودمند نیست.

نورت کتاب را با یک جمله خیلی مهم شروع می‌کند: «تاریخ مهم است.» چرا مهم است؟ چون زندگی فعلی ما خصلت تاریخی دارد و ما به نوعی به گذشته‌مان متصل هستیم. حوادثی که در گذشته اتفاق افتاده و همچنان هم اتفاق می‌افتد، در زندگی ما بسیار تأثیرگذار بوده و هست. یکی از آن حوادث مهم تشکیل نهادها است. بسیاری از نهادهایی که هم‌اکنون وجود دارد، خصلتی کاملاً تاریخی دارند. یعنی چندصد سال قدمت دارند و به دلیل همین قدمت در زندگی ما بسیار نفوذ دارند. به سادگی نمی‌توان از آنها گریخت و یا آنها را نادیده گرفت. نورت بحثی دارد به نام «وابستگی به

مسیر تاریخی». او معتقد است نهادها به دلیل خصلت تاریخی‌شان انتخاب‌های ما را به شدت به گذشته مربوط می‌کنند. به دلیل این خصلت، نهادها را می‌توان مانند کش‌هایی دانست که به سادگی گسسته نمی‌شوند. اگر آنها را رها کنیم فرووار به جای اول خود بازمی‌گردند. به عبارت دیگر به سادگی نمی‌توان تغییرات نهادی به وجود آورد.

سیاستگذاران باید توجه کنند که تغییرات نهادی همیشه ذره ذره و تدریجی روی می‌دهند. نمی‌توان نهادی را یک باره کنار گذاشت و نهاد کاملاً متفاوتی را به جای آن نشانند. پیام غیرمستقیم نورت به سیاستگذاران این است که اگر به دنبال تغییر هستید، درصد تغییرات اساسی و یک باره نباشید. مانند شوروی سابق که برای ایجاد تحول اقتصادی، یک شبه‌نظام اقتصاد برنامه‌ریزی را کنار نهادند. راه درست از نظر نورت این بود که تدریجاً نهادهای برنامه‌ریزی مرکزی را کنار می‌گذاشتند و نهادهای اقتصاد بازار را جایگزین می‌کردند. کشور ما هم از این توصیه نورت بی‌نیاز نیست.

در انتها چند سؤال در خصوص ترجمه و انتشار کتاب دارم. کتاب را چه زمانی ترجمه کردید؟

در سال ۱۳۷۳، پس از آن که موضوع رساله کارشناسی ارشد را به توصیه دوستم آقای احمد حیدری «اقتصاد نهادگرا با تأکید بر آرای نورت» انتخاب کردم کتاب را به انتشارات کمبریج سفارش دادم. در جریان نگارش رساله بخش‌هایی از آن را ترجمه و تلخیص کردم و بعداً در سال ۱۳۷۶ ترجمه را کامل کردم.

ناشر خود را چگونه انتخاب کردید؟

به توصیه استاد بزرگوار جناب آقای مردوخ از مشاوران برجسته سازمان برنامه و بودجه آن زمان و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی فعلی کتاب را به انتشارات سازمان پیشنهاد کردم که بعد از طی مراحل قرارداد چاپ منعقد و کتاب به دست چاپ سپرده شد.

بین ترجمه و چاپ کتاب چقدر فاصله زمانی بود؟

اگر حافظه‌ام یاری کند حدود شش ماه.

پانویس‌ها:

1) Lionel C. Robbins. "An Essay on the Nature and Significance of Economic Science, London, Memillan, 1932.

2) Thorstein Veblen (1857-1929)

3) Milton Friedman. "Essays in Positive Economics, Chicago, 1953.

4) transaction Cost

5) Ronald H. Coase.

6) Path dependence.

تغییرات نهادی به سهولت امکان‌پذیر نیست و ایجاد تغییرات ناگهانی در آنها، به هیچ‌وجه سودمند نیست

تغییرات نهادی همیشه ذره ذره و تدریجی روی می‌دهد، نمی‌توان نهادی را یک باره کنار گذاشت و نهاد کاملاً متفاوتی را به جای آن نشانند

بله، دقیقاً. اگر هزینه‌های نهادی کاهش یابد، مانند آن است که اصطکاک کاهش یابد، در آن صورت چرخ اقتصاد با سرعت و روانی بیشتری می‌گردد. شما ایرانیان موفق در کشورهایی هم چون آمریکا را در نظر بگیرید. آیا این ایرانیان در ایران نیز می‌توانستند تا این اندازه موفق باشند؟ قطعاً خیر. عامل اصلی موفقیت آنها همین نهادها است. لذا گاهی که بحث از بازگشت آنها و یا جذب سرمایه‌شان می‌کنیم، این نکته را نادیده می‌گیریم که کارایی آنها در اینجا و با توجه به ترتیبات نهادی جامعه ایران، به همان میزان آمریکا نیست. من احساس می‌کنم که نهادگراییان برخلاف نئوکلاسیک‌ها فقط پیش‌بینی‌هایی را ارائه می‌دهند که در درستی واقعیت به ما کمک می‌کند، اما سیاستگذار اقتصادی به چیزی بیشتر از این پیش‌بینی احتیاج دارد. آیا استنباط من درست است؟

تأخیری بله و تا حدی نه. این نکته درست است که نهادگراییان به ما پیش‌بینی می‌دهند یا به تعبیر دقیق آنها الگو ارائه می‌دهند، نه مدل. این مفهومی است که نهادگراییان اولیه مطرح کرده‌اند. الگو، جغرافیای واقعیت است نه نقش تجربیدی و انتزاعی آن. مثلاً نورت به سیاستگذاران توصیه می‌کند که نهادهای مهم و تاثیرگذار را شناسایی کنید و برای کارایی آنها بکوشید.